روابط اسلام و غرب در گفت و گو با دکتر طه جابرالعلوانی

ترجمه: غلامحسین ابراهیمی

جناب آقای دکترالعلوانی ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، خواهشمند است ابتدا خودتان را معرفی نمایید؟

بنده طه جابرالعلوانی ، رئیس دانشگاه علوم اسلامی و اجتماعی لیزبرگ «ویرجیمیا» هستم، در سال 1972 در رشته اصول فقه دانشگاه الازهر در مقطع دکترا فارغ التحصیل شدم، مطالعات و تحقیقات بنده بیشتر در دو زمینه بوده، یکی همین رشته تخصصی من که اصول فقه است و دیگری مسائل اندیشه ای.

در اصول فقه «المحصول من علم الاصول » از امام فخرالدین رازی را مورد تحقیق قرار دادم که در شش مجلد به چاپ رسیده است. چاپ اول آن توسط دانشگاه اسلامی امام محمدبن سعود ریاض و دومین چاپ، پنج سال بعد توسط مؤسسه «رسالت » لبنان صورت گرفت.

در خصوص اجتهاد، تقلید، حاکمیت الهی، اسلامی کردن شناخت و همچنین در بسیاری از مسائل معاصر در اندیشه اسلامی و تعددگرایی و حقوق متهم در اسلام، تحقیقات و مطالعاتی را انجام داده ام. ضمنا مدت 12 سال است که به عنوان رئیس «مرکز جهانی اندیشه اسلامی » فعالیت می نمایم و اکنون هم ریاست «دانشگاه علوم اسلامی و اجتماعی » ویرجینیا را که در سال 1996 تاسیس شده، برعهده دارم و در حال حاضر هم مهمان مدعو «مجمع تقریب بین مذاهب » برای شرکت در دوازدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی به ایران سفر کرده ام.

همان طور که می دانید موضوع اسلام و غرب یکی از مسائل مطرح فکری - اندیشه ای است که دغدغه بسیاری از دانشمندان جهان اسلام و غرب محسوب می شود. به عنوان اولین سؤال، توضیح مختصری در خصوص پیشینه تاریخی روابط «اسلام و غرب » بفرمایید؟

بله، همین طور است. قضیه «اسلام و غرب » یکی از مسائل مطرح فکری در غرب و همچنین در بین نخبگان و روشنفکران جهان عرب و اسلام می باشد. این به دلیل پیشینه تاریخی دو جهان اسلام و غرب می باشد که همراه با نوعی ترس متقابل از همدیگر بوده و خاطره آن به صورت «اسلام و غرب » از زمان جنگهای صلیبی تاکنون در اذهان دو طرف باقی مانده است.

بعد از تشکیل امپراتوری عثمانی و خصوصا حمله آن کشور به قسمتهایی از اروپا، مساله «شرق » که منظور از آن بیشتر اسلام و چگونگی برخورد و غالب آمدن بر کشورهای اسلامی بود، مطرح شد که بیشتر، از آن به عنوان خطر عثمانی - اسلامی نام برده می شد که غرب توانست این معضل را بعد از تلاشهای بسیار و جنگهای متعدد حل نماید.

اکنون جهان غرب خود صادرکننده تمدن و هدایت کننده آن می باشد و این در حالی است که جهان اسلام با نوعی عقب ماندگی، از هم پاشیدگی و تشتت شدید رو به رو است. اگر چه در گذشته فقط دو دولت عثمانی و صفویه نمایندگی جهان اسلام را بر عهده داشتند، ولی تاکنون 47 دولت اسلامی وجود دارند (3) که عضو سازمان کنفرانس اسلامی می باشند.

وجود تفرقه و تشتت در بین کشورهای اسلامی و بلوغ غرب بعد از انقلاب و دگرگونی ارتباطات و در نتیجه، گسترش سطح تسلط و هیمنه غرب، باعث شده که غرب سعی در تحمیل «مدل والگوی غربی » به تمام جهان و خصوصا جهان اسلام نماید. اما از آنجا که جهان اسلام خود وارث تمدن بزرگ اسلامی در گذشته بوده و خاطره آن دوران شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی را در خود حفظ کرده، تحمیل این الگوی تمدنی غرب به اسلام کار چندان آسانی نخواهد بود. امروزه شاهد رکود و عقب افتادگی جهان اسلام هستیم که باید جهان اسلام دوباره موقعیت گذشته خویش را بازیابد و ضمن کوششهای فراوان، فرهنگ و تمدن اسلامی را احیا و تجدید نماید.

عقل غربی به این نکته پی برده است که زمینه و پایه های خیزش و احیا در عقیده و شریعت اسلامی، بسیار زیاد است و نمی توان آن را نادیده انگاشت و طبیعی است که اهتمام و توجه خاصی به جهان اسلام و الگوی اسلامی داشته باشند و برای مهار و استحاله آن بکوشند; همان طور که این مهار و استحاله الگوهای بودایی، کنفوسیوسی و هندی در کشورهای ژاپن، جنوب شرقی آسیا، هند، مکزیک و آمریکای جنوبی را نیز در بر می گیرد.

دوران استعمار، زمانی به پایان رسید که با ایجاد اسرائیل در منطقه خاورمیانه عربی، سیاستهای استعمارگران سابق، یعنی انگلیس، هلند و فرانسه، به این کشور منتقل شد، این امر زمینه تداوم ترس و وحشت را در جهان اسلام فراهم آورد و از این رو، روابط طبیعی، خوب و متعادل با غرب، بسیار دشوار به نظر می رسد.

در نتیجه، قضیه غرب در جهان اسلام این گونه مطرح است; یعنی غرب قوی و مسلط که دارای الگوی لائیک است و با گرایش تسلط بر اقتصادهای جهانی، درصدد تضعیف به جهان با استفاده از الگوی اقتصاد غربی شده است، ولی اسلام دارای ارزشها و نگرش خاصی نسبت به جهان و زندگی می باشد. تمام این امور باعث طرح قضیه اسلام و غرب به عنوان یکی از مسائل داغ و مورد بحث در سطح محافل فرهنگی جهان شده است که این امر مستلزم تلاش زیاد و مطالعه و بررسی می باشد.

جناب عالی وضعیت فعلی روابط بین اسلام و غرب را چگونه ارزیابی می کنید؟

مرحله فعلی از مهمترین مراحل می باشد; زیرا ویژگی این مرحله برخورد فکری - فرهنگی می باشد که از یک سو، دارای انبساط و فضای بازی بوده، از سوی دیگر از نوعی شدت و انقباض برخوردار می باشد; یعنی غرب از سویی در تلاش است که الگوی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را بر جهان تحمیل نماید و در همان حال، آمادگی شنیدن نظرات دیگران و از جمله مسلمانان را نیز دارد. به طوری که که در سالهای گذشته، کنفرانسهایی برای بحث و بررسی در خصوص تمدنها و ادیان مختلف تشکیل شده است. این جنبه به نظر من ایجابی بوده، مسلمانان قادر خواهند بود با آمادگی بیشتر و مجهز بودن به ابزار گفت و گو در برابر غرب و فهم صحیح غرب، به دور از تصاویر ذهنی موجود در خاطره تاریخی غرب، خود را معرفی نمایند.

من فکر می کنم که مرحله جنگهای صلیبی و دوران استعماری و بعد از استعمار، از سخت ترین مراحل ارتباط اسلام و غرب به شمار می آید. همان طور که گفتم، علی رغم پیچیدگیهای خاص خودش، مرحله کنونی، به دلیل غنای فرهنگی شریعت اسلامی و ارزشهای متعالی اسلام، به مسلمانان کمک خواهد نمود که وارد مرحله گفت و کوی مثمر ثمر و مفید که غرب نیز پذیرای آن می باشد، بشوند; چرا که الان در غرب زمینه مناسبی برای پذیرش راه حلهای اسلامی برای رفع مشکلات فعلی وجود دارد. برای مثال، در آمریکا بارها از ما دعوت به عمل آمده که اسلام را به ملت آمریکا معرفی نماییم، به طوری که از دو سال قبل، با شعار «ای آمریکایی، همسایه ات را بشناس »، این فرصت به مدت یک سال فراهم شد که اسلام را به ملت آمریکا بشناسانیم و از طریق مدارس و دانشگاهها، فرهنگ و تمدن اسلامی را به آنها عرضه نماییم، در حالی که درگذشته، این فرصت فراهم نبود و از این رو، باید از این فرصت بدست آمده نهایت استفاده را برد.

با وجود امکاناتی مثل اینترنت، تلویزیون و شبکه های ماهواره ای، مسلمانان می توانند برای شناساندن تمدن و میراث فرهنگی خودشان از آن استفاده نموده، تصویر بهتری از آنچه که سینما، ادبیات و خاطره تاریخی غرب ارائه می دهد، ارائه نمایند. به نظر من، اگر قادر به انجام آن شویم، خواهیم توانست این مرحله را به مرحله ایجابی تبدیل نماییم.

با توجه به اینکه هانتینگتون نظریه «برخورد تمدنها» را مطرح کرده، به عقیده جناب عالی، این نظریه چقدر می تواند وجود خارجی پیدا کند؟

نظریه هانتینگتون برخاسته از طبیعت و سرشت تمدن غرب می باشد; چرا که طبیعت تمدن غربی طبیعت برخورد و درگیری است. غرب همواره دیگران را رد کرده، معتقد به مرکزیت، (centralism) بوده، غرب را همواره در مرکزیت جهانی قرار می دهد. این ویژگی تمدن غرب منجر به برخورد دیگران با آن می شود. آیا چاره ای غیر از برخورد وجود دارد؟

جناب آقای خاتمی اعلام کرده اند که خواهان تبدیل این برخورد به گفت و گو می باشند. این نظریه صحیح است و می تواند مدخل وآغاز مناسبی باشد که به غرب بگوییم تمدن شما دارای طبیعتی «ستیزه جو و تهاجمی » است. از این رو، این ویژگی تمدنی به شما اجازه گفت و گو و روابط عادلانه و مسالمت آمیز نمی دهد، ولی طبیعت اسلام گفت و گو و دعوت به صلح است، همان طور که در قرآن بارها به این امر اشاره شده که هر گاه روابط شما با دیگران تیره شد، «بگویید، بیایید شما و ما به همراه زنان و فرزندانمان دعا کنیم و با گریه و زاری به درگاه خداوند، لعنت خدا را برای دروغگویان بخواهیم; یعنی همواره شیوه ما، گفت و گو باشد و اگر از این طریق نتوانستیم به آنچه که می خواهیم برسیم، به درگاه خداوند ناله و زاری کنیم تا به ما سعه صدر عنایت فرماید و به برخورد پناه نبریم; چرا که برخورد مرحله ای است که شایسته نمی باشد، مگر در صورتی که هیچ راه دیگری نباشد; (همان طور که اشاره شد) در طبیعت تمدن غرب «ستیزه جویی » نهفته است و این خود می تواند به عاملی دفع کننده در ارتباط با سایر تمدنها و فرهنگها باشد.

آیا گرایشها و تمایلاتی برای برخورد اسلام و غرب وجود دار یا خیر؟

امیدواریم که چنین نباشد; چرا که برخورد و درگیری در موقعیت کنونی به نفع هیچ یک از طرفین نیست; خصوصا در موقعیت کنونی که سلاحهای کشتار جمعی و بسیاری از دستاوردهای تمدنی جدید در اختیار غرب می باشد، امیدواریم که از این برخورد اجتناب شود.

اسلام دین صلح و آرامش است و مسلما در چنین شرایطی نیز بهتر رشد خواهد داشت. اسلام قبل از اینکه با زور گسترش پیدا یابد، در فضای صلح آمیز و آرام رشد نموده است; چرا که این ویژگی اسلام این اجازه را به دیگران می دهد که به خصایص و معانی اسلام بنگرند و محاسن آن را پیدا کنند.

از این رو، همان طور که اشاره شد، در شرایط کنونی، جنگ و درگیری به نفع هیچ طرف نیست، چنین درگیری می تواند به نابودی دو طرف منجر شود، یعنی هم آغاز کننده جنگ و هم طرف دیگر، هر دو نابود خواهند شد. در نتیجه، تنها گفت و گو است که می تواند راه حل مشکلات باشد.

وظیفه علما و روشنفکران اسلامی در این خصوص چیست؟

وظیفه آنها همان چیزی است که خداوند تعیین نموده و بر آنهاست که امین خود، امت اسلامی و جهان بوده و دعوت کننده به خیر و راهنمای مردم باشند و با پرداختن به حکمت و دانش و تزکیه مردم روحیه گفت و گو، درستی و اعتلای ارزشهای اسلامی را گسترش بخشند.

به عنوان آخرین سؤال، در صورت تحقق «گفت و گوی تمدنها»، آینده روابط اسلام و غرب را چگونه می بینید؟

امیدواریم این طرز تفکر در غرب حاکم شود که به عناصر ایجابی موجود در اسلام و مسلمین توجه بیشتری نمایند و از این عناصر ایجابی بهره بگیرند; خصوصا اینکه این بهره گیری و اقتباس، در حالت صلح و آرامش، بهتر تحقق می پذیرد.

غربیان می دانند که در تمدن آنها ارزشهای اخلاقی نادیده انگاشته شده، از این رو، به مصدری نیاز دارند که بتواند این ارزشها را مورد توجه قرار دهد و بین آنها و جهان معاصر ارتباط برقرار نماید. اسلام می تواند به گسترش انسانیت و ارزشهای اخلاقی که مورد نیاز تمدن غرب است، کمک نماید و مسلمانان نیز باید ضمن شناخت خود و فرهنگ و تمدن اسلامی، ارزشهای والا و فرهنگ اسلامی را که جهان به شدت به آن نیاز دارد، به جهان عرضه نمایند و از آن به عنوان وسیله ای جهت برقراری روابط صلح آمیز، نه تنها بین خود و غرب، بلکه در تمام جهان استفاده نمایند.

پی نوشتها:

1) دکتر طه جابرالعلوانی، دوره کامل تحصیلات دانشگاهی خویش را در دانشگاه الازهر به پایان رسانده، وی مدتی استاد فقه دانشگاه محمدبن سعود ریاض بوده و اکنون عضو شورای بنیانگذاران سازمان «رابطة العالم الاسلامی » در مکه، عضو مجتمع بین المللی فقه اسلامی جده و همچنین رئیس شورای فقهی آمریکای شمالی می باشد. آثار متعددی از ایشان به چاپ رسیده است که برخی از این آثار عبارتند از: الاجتهاد و التقلید فی الاسلام، ادب الاختلاف فی الاسلام، اصول الفقه الاسلامی: منهج البحث و معرفه، اصلاح الفکرالاسلامی بین القدرات و العقبات، کتاب اخیر تحت عنوان «اصلاح تفکر اسلامی، مدخلی به ساختار گفتمان اسلامی معاصر» توسط آقای محمود شمس (ماشاءالله شمس الواعظین) ترجمه شده و نشر قطره آن را به چاپ رسانده است.

2 کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی

3) بیان این نکته ضروری به نظر می رسد که اعضای کنونی سازمان کنفرانس اسلامی به بیش از پنجاه کشور می رسد.(مترجم)